مجلۀ علمی – تحقیقی تاج
Taj Academic and Research Journal

https://www.taj.edu.af/magazine/index.php
دوره اول، شمارۀ سوم، خزان ۱۴۰۴.

تاریخ دریافت : ۱۴۰۳/۱۰/۲۹
تاریخ پذیرش : ۱۴۰۴/۴/۱۶
تاریخ نشر : ۱۴۰۴/۷/۱

ISSN:2664-9144
DOI: http://doi.org/10.63616/taj.V.01.I.03.04

شرایط تحقق مسئولیت کیفری اشخاص حکمی در نظام حقوقی افغانستان

حسین داد کامران[۱]، حسین شریفی زیرکسار[۲]

چکیده

اشخاص حکمی و مسئولیت کیفری آن در نظام حقوقی افغانستان سابقه تاریخی طولانی ندارد و با روی کار آمدن قانون جزای ۱۳۵۵ و نیز تصویب قانون مدنی افغانستان در این سال، به بحث اشخاص حکمی و مسئولیت کیفری آن توجه شده است. در نظام حقوقی این اشخاص به دو دسته‌ی عام؛ مثل شرکت‌ها، موسسات، دوایر دولتی و خاص مثل شرکت‌های خصوصی تقسیم می‌شود. با توجه به این دسته‌بندی، نگارنده در تحقیق حاضر با روش توصیفی_تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش است که این اشخاص مسئولیت کیفری دارند یا خیر. در صورتی که پاسخ مثبت باشد با چه شرایطی می‌توان مسئولیت کیفری را بر این اشخاص بار کرد. بنابر آنچه از قوانین افغانستان بر می‌آید، اشخاص حکمی عام، دارای مسئولیت کیفری نیستند و صرفاً اشخاص حکمی خاص، مسئولیت کیفری دارند. همچنین این اشخاص در صورتی مسئول جنایت‌ها و ضررهای وارده هستند که ممثلین، روسا، وکلا و نمایندگان این اشخاص در حین انجام وظیفه، به نام و یا به حساب اشخاص حکمی مرتکب شده باشند.

کلید واژه‌ها: اشخاص حکمی، ممثل، مسئولیت کیفری، رئیس، وکیل.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، استاد پوهنحی حقوق، پوهنتون خاتم‌النبیین (ص) شعبه غزنی(kamranlaw1@gmail.com)
۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، عضو هیئت علمی پوهنحی حقوق و علوم‌سیاسی پوهنتون جامی

مقدمه

واژه «مسئولیت» به معنی تحمل مجازات است و این مورد انواع گوناگونی مانند مسئولیت کیفری، مدنی، اخلاقی، دینی و اجتماعی می‌تواند داشته باشد. مسئولیت، بیشتر به مفهوم الزام یا تعهد به اجرا یا ایفای امری به کار می‌رود. در حقوق جزا، مسئولیت به معنی پذیرش نتایج مجرمانه رفتار مرتکب است؛ زیرا به مجرد تثبیت ارتکاب جرم نمی‌توان شخصی را تعقیب عدلی و سپس مورد مجازات قرار داد. بلکه عدالت ایجاب می‌کند تا شخص دارای قدرت تحمل مسئولیت کیفری باشد. به بیان دیگر، این امکان و زمینه وجود داشته باشد تا بتوان جرم را به شخص نسبت داد.

به صورت عموم، اشخاص در دو دسته جای می‌گیرند؛ دسته اول، اشخاص حقیقی و دسته دوم، اشخاص حکمی هستند. ساحت مسئولیت اشخاص حقیقی در قوانین مشخص است. اما در صورتی که اشخاص حکمی مرتکب رفتار ناقض بایدها و نبایدهای مقنن گردد، امکان انتساب جرم به آن‌ها وجود ندارد؛ زیرا آن‌ها باید قدرت تحمل مجازات را داشته باشند که این افراد فاقد این ویژگی هستند. بنابراین، باید بررسی کرد که در نظام حقوقی افغانستان در چه شرایطی می‌توان این اشخاص را دارای مسئولیت دانست و مجازات را برای آن‌ها تحمیل کرد. بدین ترتیب، در تحقیق حاضر برای بررسی این بحث، ابتدا به مفهوم اشخاص حکمی، سپس شرایط تحقق مسئولیت کیفری آن‌ها و در پایان به بررسی مصادیق نمایندگان اشخاص حکمی پرداخته خواهد شد.

۱- مفاهیم

برای طرح و بررسی دقیق موضوع تحقیق، لازم است مفاهیم اساسی آن که بدنه اصلی این تحقیق را سامان داده، بررسی و تبیین گردد. براین‌اساس در ادامه ابتدا مفهوم مسئولیت کیفری و سپس مفهوم اشخاص حکمی بررسی خواهد شد

۱-۱ مفهوم مسئولیت کیفری

«مسئولیت» رکن اصلی و اساسی در نظام کیفری است. مسئولیت کیفری، رکنی از ارکان جرم نیست و زمانی ظهور پیدا می‌کند که پیش‌تر، ارکان جرم تحقق یافته باشند. با وجود این، مسئولیت کیفری حاصل و اثر اجتماع رکن‌های جرم در شخصی است که مستحق پیامدهای رفتار مجرمانه خود باشد. هرچند لازمه تحقق هر جرمی تجمع ارکان سه‌گانه قانونی، مادی و روانی آن است، گاهی با وجود این تجمع، به‌دلیل اختلال تام قوه‌ی تمیز و اراده در زمان ارتکاب جرم و موانع فراروی مسئولیت کیفری مرتکب استحقاق مجازات ندارد (موسوی مجاب، ۱۳۸۸: ۱۴۱). بنابراین، مسئولیت کیفری که شرط اجرای مجازات است، بعد از ارتکاب جرم بررسی می‌شود.

براساس آنچه بیان شد، می‌توان مسئولیت کیفری را به پایبندی به تحمل پیامدهای جزایی رفتار مجرمانه خود در قالب مجازات یا اقدامات تامینی پس از احراز اهلیت جنایی، تعریف نمود (شریفی، ۱۳۹۴: ۴۶). استفاده از اصطلاح «شخص» به جای «فرد» در تعریف فوق به دلیل توسعه مسئولیت کیفری به اشخاص حکمی است. در دوره‌های گذشته، تصور اهلیت جنایی و به دنبال آن مسئولیت کیفری برای موجودات غیرانسانی با این تصور که آن‌ها فاقد جسم و روح هستند، دشوار بود. اما حضور فراگیر انواع گوناگون اشخاص حکمی در عرصه‌های اجتماعی، همچنین ارتباط تنگاتنگ تحولات بشری با فعالیت‌های اشخاص، به ویژه پس از انقلاب صنعتی و

سپس فرایند خصوصی‌سازی، اعتبار آن‌ها در نظام‌های حقوقی به‌عنوان یک واقعیت قضایی و اجتماعی روزافزون شد. این امر تا آنجا پیش رفت که به اعتبار روح و اراده جمعی حاکم بر مجموعه حقوقی، انتساب تقصیر به آن‌ها ممکن دانسته شد.

بر همین اساس، قانون‌گذار افغانستان برای اولین بار در سال ۱۳۵۵ه در ماده ۹۶ قانون جزا بیان داشت: «اشخاص حکمی به استثنای موسسات، دوایر و تصدی‌های دولت از جرایمی که ممثلیت، روسا و وکلای آن در اثنای اجرای وظیفه به نام و حساب اشخاص حکمی مرتکب می‌گردند، مسئول شناخته می‌شوند.» با استناد به ماده فوق، اولین بار نظام حقوقی افغانستان در سال ۱۳۵۵ شاهد ورود مسئولیت کیفری و به رسمیت شناختن اشخاص حکمی در عرصه کیفری بوده است. در ادامه با لازم‌الاجرا شدن کد جزای افغانستان در سال ۱۳۹۶ بازهم تعریف مقنن در قانون جزای ۱۳۵۵ تایید شده و در ماده ۸۵ کد جزا به آن پرداخته شد.

۱-۲ مفهوم اشخاص حکمی

در ادبیات حقوقی، «شخص» به موجودی اطلاق می‌شود که از «اهلیت تمتع» برخوردار بوده و توانایی داراشدن حق و تکلیف را داشته باشد (ظفرنژاد، ۱۳۹۴: ۱۵). این مفهوم در معنای عام خود، هم شامل «اشخاص حقیقی» (افراد انسانی) و هم «اشخاص حقوقی» (اعتباری) می‌شود.

اصطلاح »شخص حکمی» (یا شخص حقوقی) به موجودیتی اشاره دارد که به‌موجب مقررات قانونی و از طریق اجتماع افراد انسانی یا اشخاص حقیقی، با هدف پیگیری مقاصد خاص اعم از انتفاعی یا غیرانتفاعی تشکیل می‌شود. ماهیت چنین شخصی، اعتباری و ناشی از نظام حقوقی است که به آن هویت مستقل می‌بخشد (شامبیاتی، ۱۳۹۲ :۱۵۶).

شخص حکمی در ترمینولوژی حقوق به گروهی از افراد یا منفعتی از منافع عمومی گفته می‌شود که قوانین موضوعه آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حق و تکلیف قرار داده باشد؛ همانند شرکت‌های تجارتی، انجمن‌ها، دولت و شاروالی (لنگرودی، ۱۳۹۲: ۳۷۸). بنابراین، پاره‌ای از اموال که به هدف خاصی اختصاص داده شده است و قانون آن‌ها را واجد حق می‌شناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی در نظر گرفته است مانند دولت، شاروالی، شرکت‌های تجاری و انجمن‌ها و موقوف‌ها (ظفر نژاد، ۱۳۹۴: ۱۷).

اولین بار در سال ۱۳۵۵، قانون جزای افغانستان به بحث مسئولیت کیفری اشخاص حکمی پرداخته، اما شخص حکمی را تعریف نکرده است. با این حال سه ماه و هشت روز بعد از تصویب قانون جزا، قانون مدنی افغانستان نیز تصویب رسید و مقنن در ماده ۳۳۷ این قانون «شخص حکمی» را تعریف کرد: «شخص حکمی، شخصیت معنوی است که واجد اهلیت حقوقی بوده و بنابر اهداف معین به شکل موسسه، شرکت یا جمعیت تشکیل می‌گردد.» بنابراین، مراد ما از تعریف اشخاص حکمی، همان موضع مقنن افغانستان بوده و به این مورد در ادامه تحقیق حاضر توجه خواهد شد.

۲- انواع اشخاص حکمی

مقنن در ماده ۳۳۸ قانون مدنی افغانستان به دسته‌بندی اشخاص حکمی پرداخته و با تکیه بر مفاد این ماده اشخاص حکمی به دو دسته قابل تقسیم است. یکی، شخصیت حقوقی عام که این مورد شامل دولت، ارکان دولت، اداره‌های فرعی و شعبه‌های مربوط به آن و تأسیسات عامه، می‌شود. دیگری شخصیت حقوقی خاص که

این مورد ناشی از اراده افراد خصوصی بوده و به‌صورت جمعیت‌ها، وقف، موسسه‌ها، شرکت‌های مدنی، تجاری و مانند آن به وجود می‌آیند و یا آمده باشند؛ مگر این‌که قوانین چنین شخصیت‌های را عام تعریف نمایند.

براساس ماده ۸۵ قانون جزای افغانستان، مؤسسات، دوایر و تصدی‌های دولتی از شمول مسئولیت کیفری خارج هستند و نمی‌توان برای آنها مسئولیت کیفری قائل شد. این استثنا ناشی از ماهیت فعالیت‌های عام‌المنفعه این نهادها و پیامدهای نامطلوب ناشی از اختلال در عملکرد آنهاست. بنابراین در نظام حقوقی افغانستان، مسئولیت کیفری صرفاً متوجه اشخاص حقوقی خاص می‌شود.

در خصوص شناسایی شخصیت حقوقی، قوانین افغانستان از سه دیدگاه اصلی تبعیت می‌کند:

الف) دیدگاه ثبت: اساس این دیدگاه، شخصیت حقوقی از زمان ثبت رسمی تشکل یا نهاد نزد مراجع ذی‌صلاح به وجود می‌آید. این رویکرد در مورد اغلب شرکت‌های تجاری و مؤسسات خصوصی اعمال می‌شود.

ب) دیدگاه قانونی: در این دیدگاه، شخصیت حقوقی مستقیماً از طریق تصریح قانون‌گذار ایجاد می‌شود، بدون نیاز به تشریفات ثبت. این وضعیت معمولاً در مورد نهادهای عمومی و دولتی مصداق دارد.

ج) دیدگاه اعلامی: این دیدگاه ترکیبی از دو رویکرد فوق است که در آن شخصیت حقوقی هم نیازمند تصریح قانونی است و هم مستلزم طی تشریفات اعلام و ثبت می‌باشد.

به بیان دقیق‌تر، تا زمانی که یکی از این سه مکانیزم (ثبت، تصریح قانونی یا اعلام) محقق نشود، شخصیت حقوقی به رسمیت شناخته نخواهد شد و در نتیجه مسئولیت کیفری متوجه آن نخواهد بود

مقنن افغانستان در ماده ۳۳۹ قانون مدنی ۱۳۵۵ این کشور بیان داشته: «مجموع اشخاصی که واجد شرایط و عناصر لازمه یک شخصیت حکمی هستند، توسط قانون به حیث شخص حکمی، می‌تواند شناخته شود.» شخصیت حقوقی، شرکت‌ها و موسسه‌ها اعم از تجاری و غیرتجاری بسته به ثبت آن در دفتر رسمی است. ثبت شرکت‌های غیر تجاری مطابق قانون تجارت افغانستان نیز ضروری پنداشته شده و در صورت ثبت نشدن، آن‌ها شایسته برخورداری از شخصیت حقوقی نخواهد بود.

۳- شرایط ناظر بر مسئولیت کیفری اشخاص حکمی

پذیرش مسئولیت کیفری برای اشخاص حکمی یکی از موضوع‌ها و مسائل پیچیده در حقوق کیفری است. اصل بر آن است که اشخاص حقیقی، مسئول رفتار مجرمانه شناخته شوند؛ زیرا جرم به‌صورت عمدی یا بر اثر خطا، اشتباه یا تقصیر آن‌ها واقع می‌شود. در هر دو صورت، در هر یک از این اعمال ارتکابی، عمدی یا غیرعمدی بودن و آگاهی از قوانین و اراده، شرط است. در حالی که داشتن ادراک و شعور، مختص اشخاص حقیقی؛ یعنی انسان‌هاست. از این جهت انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حکمی، پرسش برانگیز است (رسولی، ۱۳۹۶: ۲۳۸).

مورد فوق در ماده ۸۴ کد جزای افغانستان به صراحت بیان شده که با توجه به فقره ۱ ماده فوق: «مسئولیت کیفری، یک امر شخصی است.» پرسشی که در این زمینه ایجاد می‌شود، این است که در صورت ارتکاب جرم، فقط اشخاص حقیقی مجازات شوند یا می‌توان مسئولیت را متوجه خود شخصیت حقوقی نیز دانست؟ برای مثال، در شرکت‌های بزرگ، وقتی کارمند موظف آن، به نام و حساب شرکت، مرتکب تقلب مالیاتی می‌گردد یا اینکه اسنادی را به نفع موسسه مذکور جعل می‌کند یا پولی را به شکل غیرقانونی به مرجع دیگر انتقال می‌دهد، در

چنین مواردی هرچند شخص حقیقی مرتکب رفتار مجرمانه می‌شود، هدف، رساندن سود به موسسه نیز است و اگر قرار باشد که فقط شخصیت حقیقی، مسئول شناخته شود و مسئولیت کیفری فقط متوجه وی شود، سرنوشت شخص حکمی که جرم به نفع آن ارتکاب یافته و از رهگذر آن نفع و سودی برایش رسیده، چگونه خواهد بود؟

بنابراین، با لازم‌الاجرا شدن کد جزای افغانستان در سال ۱۳۹۶ که جای قانون جزای ۱۳۵۵ را گرفت، مقنن در ماده ۸۵ کد جزا بدون تغییرات اساسی و مهم، حکم فقره ۱ ماده ۸۶ قانون جزای منسوخ را تکرار کرده است. صرفاً این تفاوت در بیان که در قانون ۱۳۵۵ گفته بود «اشخاص حکمی» در قانون کد جزای ۱۳۹۵ گفته است «شخص حکمی». از این جهت ماده ۸۵ کد جزا مسئولیت شخص حکمی را چنین بیان می‌کند: «شخص حکمی با استثنای موسسه‌ها، دوایر و تصدی‌های دولتی از جرایمی که ممثلین، روسا یا وکلای آن‌ها در اثنای اجرای وظیفه، به نام و حساب شخص حکمی مرتکب می‌گردند، مسئول شناخته می‌شود.» با توجه به ماده بیان شده و مثال‌های که ذکر شد چنین نتیجه به دست می‌آد که شخص حکمی در صورتی مسئول رفتار مجرمانه‌ی شناخته می‌شود که جرم را ممثلین، روسا و یا وکلای آن که لزوماً اشخاص حقیقی هستند، در صورت تخلف در حین اجرای وظیفه به نام و یا حساب شخص حکمی، انجام داده باشند. از رهگذر چنین رفتاری شخص حکمی مسئول شناخته شده که در حقیقت از این رهگذر همان شخص حکمی پاسخ مقنن روبرو خواهد شد. این حکم را مقنن در فقره ۱ ماده ۹۶ قانون جزای ۱۳۵۵ نیز آورده بود. با توجه به آنچه بیان شد، این نکته حائز اهمیت است که بار شدن مسئولیت نسبت به شخص حکمی مستلزم شرایطی است که در ادامه به بیان آن شرایط پرداخته خواهد شد.

۳-۱. وقوع جرم توسط ممثل، رئیس و وکیل در حین اجرای وظیفه

با وجود موانعی در زمینه استناد جرم به شخص حکمی و مسئولیت کیفری آن، نظام کیفری کشورهای مختلف روش‌های متفاوتی برای حل آن در پیش گرفته‌اند. برای نمونه؛ نظریه مسئولیت نیابتی، بر اساس این نظریه، کارفرما مسئول اعمال کارکنان خود است، مشروط بر اینکه این اعمال در چارچوب وظایف شغلی آنها صورت گرفته باشد. نظریه برابرانگاری در این دیدگاه، مسئولیت فردی که به‌طور غیرمستقیم در ارتکاب جرم نقش دارد، هم‌تراز با مباشر جرم در نظر گرفته می‌شود. نظریه مافوق و کارفرما، این نظریه بر مسئولیت سرپرستان و مدیران در قبال تخلفات زیردستانشان تأکید دارد، به‌ویژه در مواردی که از وقوع جرم آگاه بوده یا امکان جلوگیری از آن را داشته‌اند. نظریه تجمع، این رویکرد، مسئولیت میان گروهی از افراد که در ارتکاب جرم مشارکت داشته‌اند، به‌صورت جمعی تقسیم می‌شود. نظریه مسئولیت سازمانی، این نظریه ناظر بر مسئولیت کیفری یا حقوقی اشخاص حقوقی (مانند شرکت‌ها) در قبال جرایم ارتکابی توسط کارکنانشان است. نظریه قدرت و پذیرش، بر مبنای این دیدگاه، مسئولیت متوجه کسی است که قدرت کنترل رفتار دیگری را دارد و به‌طور صریح یا ضمنی، اعمال وی را می‌پذیرد. از میان نظریه‌های فوق، مقنن افغانستان نظریه مافوق و کارفرما را پذیرفته که این نظریه ریشه در حقوق آمریکا دارد.

در حوزه حقوق کار و مسئولیت مدنی، برخی قواعد خاص وضع شده که متفاوت از قواعد عام هستند؛ یعنی در حوزه حقوق کار با نگاه حمایتی به کارگر که دارای وضع ضعیف مالی هستند و نیز برای اینکه از آن‌ها سوءاستفاده نشود و این مورد از بین برود، مقنن افغانستان به مسئولیت کارفرما توجه داشته است. برای مثال،

کارفرما مجاز نیست با سوءاستفاده از قانون، به‌جای چهار کارگر، فقط دو نفر را استخدام کند و آن‌ها را ملزم به کار کردن بیش از ساعت‌های مقرر نماید. پس براساس قاعده فقهی «من له الغنم فعلیه الغرم» لازم است تا کارفرما مسئول دانسته شود و از رهگذر آن تابع قانون و مقررات گردد.

نظریه فوق ابتدا در حوزه حقوق مدنی و کار مطرح شد و بعدها وارد حقوق کیفری نیز گردید. بنابراین، در این نظریه دو شرط بیان شده است: نخست آنکه جرمی که توسط کارمند یک شخص حکومتی ارتکاب می‌یابد، صرف‌نظر از جایگاه وی، باید در چارچوب وظایف شغلی او باشد. دوماً جرم را در راستای انتفاع شخص حکمی، مرتکب شده باشد. شرایط فوق در ماده ۸۵ کد جزا نیز بیان شده و مفاد ماده فوق می‌رساند که مسئولیت کیفری اشخاص حکمی غیردولتی نسبت به جرایم ارتکابی ممثلین، روسا و وکلایی که در اثنای ایفای وظیفه سازمانی رخ داده باشد، قابل تعقیب و مجازات است.

ضمانت اجرای رفتارهای ارتکابی اشخاص حکمی جزای نقدی، مصادره دارایی، متوقف‌ساختن فعالیت تا زمان معین و انحلال آن با رعایت قوانین و مقررات مربوط و موارد مقرر در قانون است. بنابراین، برمنبای مواد ۸۵ و فقره ۲ مواد ۲۸۱، ۳۵۱، ۳۷۴، ۵۰۰؛ فقره ۲ مواد ۵۴۳، ۵۴۴، ۸۱۲ و ۸۹۴ کد جزا، نسبت به جرایمی که به حساب اشخاص حکمی یا به نام آن‌ها، نهادها یا نمایندگانشان مرتکب شوند از لحاظ کیفری مسئول خواهند بود.

بنابراین، با توجه به ماده ۸۵ کد جزای افغانستان، اشخاص حکمی زمانی مسئولیت کیفری پیدا می‌کنند که جرم را یکی از افراد ذکر شده در این ماده مرتکب شده باشد که در ادامه به تفصیل به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۳-۱-۱ وقوع جرم توسط ممثلین

قانون‌گذار افغانستان در ماده ۸۵ کد جزا و ماده ۹۶قانون جزای ۱۳۵۵از عبارت «ممثل حقوقی »استفاده کرده است .اینکه «ممثل» به چه افرادی اطلاق می‌گردد، در قانون صراحتی ندارد و تعریفی از آن نیامده است، اما اگر معنای لغوی و عرفی آن مدنظر قرارداده شود، شاید نتوان هر شخص کارمند و مستخدم را ممثل اشخاص حکمی دانست؛ زیرا به کسی می‌توان ممثل شخص حکمی گفت که از نظر عرف و منطق بتوان رفتار او را رفتار شخص حکمی خواند؛ به بیان دیگر، وی تمثیل‌کننده اراده شخص حکمی باشد و از دید منطقی، این اجازه را داشته باشد که رفتار آن کارمند، به شخص
حقوقی نسبت داده شود و تصمیم او تصمیم شخص حکمی تلقی گردد (ظفرنژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۷). مقنن در ماده ۸۵ کد جزای افغانستان عین عبارت را ذکر کرده، ولی تعریف خاصی از ممثل نیاورده است و برای بررسی این عبارت، باید به قانون شرکت‌های تضامنی و قانون مدنی مراجعه کرد.

در برخی از مواد قانون شرکت‌های تضامنی، مقنن مصداق‌هایی از ممثلین آن را ذکر کرده است. با استناد با ماده ۱۲۸ قانون فوق، ممثل چنین تعریف شده است: »مأمور تصفیه شرکت تضامنی عام، در حال تصفیه ممثل شخصیت حکمی شرکت در برابر محاکم یا دیگر شخصیت‌های حکمی است.» ازاین‌رو، مطابق با بیان مقنن در ماده فوق، مأمور تصفیه، مصداق و نمونه بارز از ممثل اشخاص حکمی است. براساس ماده ۱۱۶ این قانون؛ مأموران تصفیه عبارتند از: «۱- اشخاصی که در عقد شراکت تضامنی عام به حیث مأمورین تصفیه تعیین شده باشد. ۲- اشخاصی که در عقد شراکت تضامنی تعیین نشده باشد و اشخاصی که توسط شرکا قبل یا بعد از انحلال شرکت تضامنی عام، منحیث مأمورین تصفیه تعیین شده

باشـند. ۳- هرگاه مأمورن تصفیه تعیین نشده باشند، هـر یکـی از شـرکا یـا وکـلای قـانونی‌شـان، مـأمور تـصفیه معاملات شرکت تضامنی عام شمرده می‌شوند. در صورت مراجعه هر یک از شرکا، مـأمورین تـصفیه از طرف محکمه مربوطه تعیین میگردند. پس مأمور تصفیه می‌تواند مـصداقی از ممثلـین شـرکت ا)شخاص حکمی (باشد که از طرف آن نمایندگی میکند.

مسئولیت مأموران تصفیه مطابق با ماده ۱۴۴ قانون شرکتهای تضامنی چنین است: «... درمقابل شرکا و اشخاص ثالث در مورد اقدامات انجام‌شده توسط قائم مقام یا سـایر نماینـدگانی کـه از طـرف مأمورین تصفیه جهت پیش‌برد وظایف محوله در برابر شرکت تضامنی عام تعیـین شـده‌انـد، مـسئول میباشند.» در این صورت، مأموران تصفیه که جزو نمایندگان اصلی اشخاص حکمی هـستند در صورت تخلف دیگـر کارمنـدان، مـسئول خواهنـد بـود. هم‌چنـین براسـاس مـاده ۳۴ قـانون مـدنی افغانستان: «هر شخص حکمی، دارای ممثل می‌باشـد کـه از اراده آن نماینـدگی مـی‌نمایـد.»؛ یعنی ممثلین اعم از رئیس و وکیل است که در حقیقت همان نماینده قانوین شخص حکمی است که در راستای اهداف آن کار می‌کند و نمایندگی دارد.

۳-۱-۲ وقوع جرم توسط رئیس/رؤسا

رؤسا جمع کلمه رئیس و رئیس در لغت به معنای سردار است (جعفر لنگرودی، ۱۳۶۳: ۳۲۶). در اصطلاح، رئیس به کسی اطلاق می‌شود که سررشته یک یا چند امر اداری را در اختیار دارد و یک یا چند عضو به اطاعت از اوامر او می‌پردازند (جعفر لنگرودی، ۱۳۶۳: ۳۲۷). تعریف فوق بیانگر آن است که رئیس اداره، اختیارات گسترده دارد که چندین بخش اداره را رهبری می‌کند. تعریف حقوقی از رئیس در قوانین وجود ندارد. اما، هیئت مدیره، مصداقی از رؤسا است. هیئت مدیره، دارای یک «رئیس» و یک «نایب رئیس» است که در اولین جلسه هیئت مدیره انتخاب می‌شوند و هدایت هیئت‌مدیره برعهده آنان است (تقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

مطابق با ماده ۴۲۷ قانون مدنی افغانستان: «هیئت مدیره شخصی را از جمله اعضای خود یا دیگر اعضای جمعیت به حیث رئیس تعیین می‌نماید.» انتخاب هیئت‌مدیره مطابق با ماده ۳۶ قانون شرکت‌های محدودالمسئولیت عبارت است از: «۱- رئیس هیئت‌مدیره از میان اعضای هیئت‌مدیره، توسط موسسین یا سهامداران انتخاب می‌گردد؛ مگر اینکه در اساس‌نامه شرکت طور دیگر تصریح گردیده باشد. ۲- رئیس هیئت‌مدیره، ریاست جلسات هیت‌مدیره و سهامداران را به عهده داشته و در صورت عدم حضور رئیس، وی می‌تواند عضو دیگری از هیئت مدیره را جهت ریاست جلسه تعیین نماید. در صورت عدم تعیین عضو هیئت‌مدیره، رئیس جلسه را تعیین می‌نمایند».

همچنین مطابق با ماده ۳۰۴ قانون تجارت افغانستان: «اعضای هیئت مدیره در هرسال از میان خود، رئیس و در صورت لزوم، معاون رئیس را انتخاب می‌کند.» با توجه به آنچه که بیان شد، رئیس و معاون رئیس را هیئت مدیره انتخاب می‌کند. شخص حکمی نمی‌تواند رئیس یا معاون رئیس هیئت‌مدیره باشد، بلکه شخص حقیقی نماینده او در هیئت‌مدیره در حکم عضو هیئت‌مدیره است که می‌تواند در سمت‌های بیان شده، ایفای وظیفه نماید. وظایف رئیس هیئت‌مدیره در ماده ۴۲۸ قانون مدنی بیان شده است: «شخصی که از طرف هیئت‌مدیره به حیث رئیس تعیین می‌شود، امور مربوط به پیشنهاد، تقرر موظفین، تطبیق مجازات تأدیبی، ملاحظه اسناد، مصرف و مراقبت تنفیذ تصاویب مجمع عمومی و هیئت‌مدیره را انجام می‌دهد؛ مشروط بر اینکه در اساس‌نامه جمعیت، خلاف آن تصریح نشده باشد».

پس باید توجه داشت که رئیس هیئت‌مدیره از هیئت‌مدیره جدا نیست و هر جا که در قانون از هیئت‌مدیره یا اعضای آن سخن به میان آمده باشد، منظور رئیس هیئت‌مدیره نیز بوده و مسئولیت‌های کیفری و مدنی مقرر در مورد او نیز صدق خواهد کرد.

۳-۱-۳. وقوع جرم توسط وکلا

در ادبیات حقوقی، وکیل به شخصی اطلاق می‌شود که به نیابت از دیگری و بر اساس اختیار قانونی یا قراردادی، اموری را انجام می‌دهد (معین، ۱۳۵۷: ۲۴۷۷). از منظر حقوقی، نمایندگی رابطه‌ای است که به موجب آن، نماینده با تکیه بر اختیارات اعطایی، اعمال حقوقی انجام می‌دهد که آثار آن مستقیماً به منوبٌ‌عنه منتسب می‌گردد (امیرمعزی، ۱۳۸۸ :۳۵). این نهاد حقوقی دارای دو رکن اساسی است: نخست، جنبه نیابتی که موجب انتساب آثار حقوقی به موکل می‌شود؛ دوم، منبع اعطای اختیار که می‌تواند قراردادی یا قانونی باشد. این تعریف جامع، طیف وسیعی از مصادیق از جمله وکیل عدلیه، حق‌العمل کار و نمایندگان تجاری را در بر می‌گیرد.

ماده ۸۵ قانون اجراآت جزایی افغانستان با تصریح به اینکه «وکیل مدافع، مساعد حقوقی، ولی، وصی و قیم می‌باشد»، دایره نمایندگان دارای صلاحیت در امور کیفری را به این پنج گروه محدود نموده است. این ماده از دو جنبه حائز اهمیت است: نخست آنکه اصطلاح «وکیل مدافع» به جای «وکیل» عام به کار رفته که نشانگر محدودیت شمول این ماده به حوزه کیفری است. دوم آنکه تفکیک واضحی بین نمایندگان قراردادی (وکیل مدافع و مساعد حقوقی) و نمایندگان قانونی (ولی، وصی و قیم) ایجاد کرده است. این تمایز از آن جهت حائز اهمیت است که مبنای مسئولیت هر یک از این گروه‌ها متفاوت می‌باشد.

در تحلیل مسئولیت نمایندگان، نظام حقوقی افغانستان تمایز روشنی بین مسئولیت مدنی و کیفری قائل شده است. ماده ۱۵۵۴ قانون مدنی افغانستان وکالت را عقدی می‌داند که به موجب آن موکل، وکیل را در تصرفات قانونی قائم‌مقام خود می‌سازد. این ماده مبنای مسئولیت مدنی نمایندگان قراردادی است. از سوی دیگر، ماده ۷۷۴ قانون تجارت افغانستان تصریح می‌کند که معاملات خارج از صلاحیت وکیل، در صورت عدم تصویب موکل، فاقد اعتبار حقوقی است. این ماده نشان می‌دهد که مسئولیت مدنی نمایندگان محدود به حدود اختیارات اعطایی است.

در خصوص مسئولیت کیفری، ماده ۸۵ قانون اجراآت جزایی افغانستان رویکردی محدودگرایانه اتخاذ کرده است. بر اساس این ماده، مسئولیت کیفری شخص حکمی تنها در صورتی محقق می‌شود که رفتار مجرمانه توسط یکی از نمایندگان مصرح در این ماده و به نام و حساب شخص حکمی انجام شده باشد. این رویکرد با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها که در ماده ۲ قانون جزای افغانستان تصریح شده، همخوانی کامل دارد. همچنین، برای تحقق مسئولیت کیفری، وجود عنصر معنوی (قصد انتفاع شخص حکمی) ضروری به نظر می‌رسد.

در مورد مسئولیت تضامنی نمایندگان، ماده ۱۵۶۷ قانون مدنی افغانستان شرایط خاصی را مقرر کرده است. بر اساس این ماده، مسئولیت تضامنی وکلای متعدد منوط به دو شرط است: اولاً موضوع وکالت باید غیرقابل تجزیه باشد؛ ثانیاً ضرر وارده باید ناشی از خطای مشترک تمام وکلا باشد. این ماده به صراحت مقرر می‌دارد که تجاوز یکی از وکلای متعدد از حدود وکالت، به تنهایی موجب مسئولیت تضامنی نمی‌شود. این رویکرد نشان

می‌دهد که مقنن افغانستانی با در نظر گرفتن عدالت حقوقی، مسئولیت نمایندگان را محدود به موارد تقصیر مشترک نموده است.

با توجه به تحلیل مواد قانونی مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که نظام حقوقی افغانستان در زمینه مسئولیت نمایندگان، رویکردی متعادل و مبتنی بر اصول حقوقی اتخاذ کرده است .از یک سو، با محدود کردن دایره نمایندگان دارای مسئولیت کیفری در ماده ۸۵ قانون اجراآت جزایی، از توسعه بی‌ضابطه مسئولیت کیفری جلوگیری کرده است. از سوی دیگر، در حوزه مسئولیت مدنی، با وضع مواد دقیق در قوانین مدنی و تجاری، حدود مسئولیت نمایندگان را به گونه‌ای تعیین کرده که هم از حقوق موکلین حمایت کند و هم از مسئولیت بی‌مورد نمایندگان جلوگیری نماید. این رویکرد متعادل می‌تواند الگویی مناسب برای نظام‌های حقوقی دیگر باشد.

۳-۱-٤. وقوع جرم توسط مدیران

مدیر در لغت به معنای اداره‌کننده و گرداننده کاری است در اصطلاح اداری، مأموری عالی‌رتبه است که در رأس یک موسسه کار می‌کند و در اصطلاحات بازرگانی کسی است که گردش کارهای جاری بنگاه یا شرکت به دست اوست؛ مانند مدیر شرکت بازرگانی و مدیر کاراژ. مدیر انواع زیادی دارد همانند مدیر ترکه، مدیر تصفیه، مدیر ثبت و مدیر عامل (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۶۳۲). ارتکاب جرم توسط کارمند شخص حکمی برپایه بی‌اطلاعی یا نبود نظارت مدیر در جزء ۳ فقره ۳ ماده ۵۰۰ کد جزا چنین آمده است: «هرگاه در نتیجه مدیریت یا نظارت ناکافی، برای کارکن یا نماینده شخص حکمی، زمینه اشتراک شخص حکمی یا کارکن یا نماینده وی در ارتکاب جرم پول‌شویی فراهم گردد و در نتیجه آن شخص حکمی منتفع شود، شخص حکمی به مجازات مندرج فقره ۱ و ۲ این ماده محکوم می‌گردد.» بنابراین، مطابق ماده ۳۳۹ قانون تجارت: «مدیرهای اجرای بعضی معاملات را که بدان مجاز باشند، می‌توانند به دیگری تفویض کنند. ولی وظیفه مدیریت خود را نمی‌تواند به دیگری بسپارند.» از این جهت، دیده می‌شود که مدیریت شرکت را تنها مدیران آن انجام می‌دهند. مطابق با فقره ۲ ماده ۳ قانون کارکنان خدمات ملکی: «مشتمل بر مأمور و کارکنان (مأمور، کارگر و کارکن خدمات) قرادادی اعم از زن و مرد می‌باشد.» پس اگر براثر مدیریت یا نظارت ناکافی، کارکن اداره یا نماینده شخص حکمی منتفع گردد، باز هم شخص حکمی مجازات خواهد شد؛ چرا که کارمند و مدیر، متعلق به شخص حکمی است. در واقع شخص حکمی در احداث جرم سهیم است. چنان‌که قانون‌گذار افغانستان در ماده ۵۴۴ کد جزا مصوب ۱۳۹۵ بیان داشته است: «هرگاه در نتیجه مدیریت یا نظارت ناکافی بر کارکن یا نماینده شخص حکمی، زمینه اشتراک شخص حکمی یا کارکن یا نماینده وی در ارتکاب جرم... فراهم گردد و در نتیجه آن شخص حکمی منتفع شود، شخص حکمی به مجازات مندرج فقره ۱ این ماده محکوم می‌گردد.»

به‌نظر می‌رسد که مقنن خواست است مسئولیت کیفری اشخاص حکمی را به‌صورت غیرمستقیم براثر ترک فعل کارمندان بالارتبه بیان نماید که همین منتفع شدن شخص حکمی، مسئولیت کیفری خواهد داشت؛ زیرا در ابتدای بحث بیان گردید که اشخاص حکمی، بدون اراده و شعور هستند تا بتوان مسئولیت کیفری را به آن‌ها تحمیل کرد. در واقع نمایندگان شرکت‌ها مرتکب جرم می‌شوند و براثر همین خطا و اشتباه که

به‌صورت عمدی یا غیرعمدی است، اشخاص حکمی به‌صورت غیرمستقیم متقبل مجازات می‌شوند.

با توجه به موارد فوق و موارد مشابه در کد جزا مصوب ۱۳۹۵ مقنن نظریه مافوق و کارفرما را پذیرفته است. همچنین قانون‌گذار در فقره ۴ ماده ۵۴۴ کد جزا بیان داشته است: «تطبیق مجازات مندرج این ماده برای شخص حکمی، مانع تطبیق مجازات بر اشخاص حقیقی نمی‌گردد.»[۱] پس چنین نیست که تنها اشخاص حکمی مجازات شوند، بلکه اشخاص حقیقی نیز مسئول خواهند بود و قانون‌گذار با توجه به این ماده، راه فراری برای اشخاص حقیقی نگذاشته است.

۳-۱-۵. وقوع جرم حین اجرای وظیفه

یکی دیگر از شرایط بارشدن مسئولیت برعهده اشخاص حکمی، وقوع جرم حین اجرای وظیفه است. بنابراین، وجود شرایط زیر برای تکمیل آن لازم است:

۱-۵-۱. وجود وظیفه که براثر مقررات قانونی و یا روابط اجتماعی به‌وجو آمده باشد؛

۲-۵-۱. اطلاع از وجود وظیفه؛ زیرا مطلقاً نمی‌توان شخصی را که نسبت به وظیفه خود آگاهی ندارد، مسئول شناخت؛

۳-۵-۱. توانایی در انجام وظیفه؛ هرچند دو مورد اول تحقق یابد ولی هرگاه شخص از انجام عمل عاجز باشد، نمی‌توان آن را مسئول شناخت (ظفرنژاد، ۱۳۹۲: ۳۱). با توجه به توضیحات پیشین، جرم باید در زمان اجرای وظیفه صورت گرفته باشد؛ به این معنی که شخص جرم را در جهت وظایف خود انجام داده و آگاهی از انجام وظیفه و یا توانایی انجام آن را داشته باشد. دیگر زمان آن مهم نیست، شاید بعضی وقت‌ها خارج از وظیفه هم باشد؛ همین که در جهت وظایف خود مرتکب جرم می‌شود، برای مجرم دانستن او کافی است.

۳-۲. رفتار مجرمانه به نام و حساب شخص حکمی

جرایمی که نمایندگان اشخاص حکمی، به نام و حساب شخصی خود آن‌ها تحقق می‌یابند، مرتکب و مباشر جرم، قابل مجازات دانسته می‌شود و مسئولیتی متوجه شخص حکمی نخواهد شد؛ ولی اگر اعمال مجرمانه به نام و حساب شخص حکمی باشد، شخص حکمی باید پیامدهای بار مسئولیت آن را به دوش بکشد؛ چنان‌که مقنن در ماده ۳۵۱ کد جزای ۱۳۹۵ بیان داشته است: «هرگاه جرم مندرج ماده ۹۲۱ این قانون به نام و یا حساب مؤسسه حمل و نقل هوایی ملکی ارتکاب یافته باشد، افزون‌بر مجازات شخص حقیقی، مؤسسه حمل و نقل هوایی، ملکی به جزای نقدی بیش از پنج میلیون افغانی و یا به تعلیق موقت فعالیت تا سه ماه، محکوم می‌گردد.» از آنجا که مقنن افغانستان در این ماده از کلمه «یا» استفاده کرده، صرف وجود یکی از این دو شرط، کافی است.

بنابراین، اگر نماینده قانونی شخص حکمی، جرم را به نام شخص حکمی اما به نفع خود مرتکب شود و نفع آن تنها به خود وی برسد، شخص حکمی، مسئولیت کیفری نخواهد داشت. حال اگر هدف شخص به گونه‌ای باشد که ضرری به شخص حکمی برساند؛ تحمیل مسئولیت به شخص حکمی منصفانه نباشد و خلاف عدالت جزایی خواهد بود. در ضمن، عمل ارتکابی در جهت نفع رساندن به شخص حکمی باید باشد. اما از این

۱- با استناد به ماده ۱۳۸ کد جزای افغانستان: «جزاهای اصلی دارای انواع ذیل می‌باشد: ۱- جزای نقدی؛ ۲- حبس؛ ۳- اعدام» از میان این مجازات‌ها صرفاً جزای نقدی می‌تواند هم نسبت اشخاص حکمی و هم نسبت به اشخاص حقیقی اجرا گردد. اما جزای حبس و اعدام از زمره مجازات‌های اصلی به شمار می‌رود که صرفاً مختص اشخاص حقیقی است.

نظر که به نام نماینده انجام شده در این صورت، باز هم شخص حکمی به لحاظ جزایی، مسئولیت خواهد داشت. از آنجا که بحث «نام شخص حکمی» و «به نفع شخص حکمی» دو عبارت متفاوت است و این موارد مورد توجه جدی مقنن افغانستان بوده است که در ذیل به بررسی هر دو عنوان پرداخته خواهد شد.

۳-۲-۱. به‌نام شخص حکمی

اشخاص حکمی همانند اشخاص حقیقی از روی نام و مشخصاتی که برای آن‌ها معین می‌شود، شناسایی می‌گردند؛ زیرا اشخاصی که دارای شخصیت حکمی هستند با این شخصیت می‌توانند طرف دعوا و حق و تکلیف قرار گیرند. از این‌رو، باید با نام و مشخصاتی از دیگران شناخته شوند تا بتوانند با دیگران رابطه برقرار نمایند (مقصودی، ۱۳۹۱: ۴۵). بدیهی است که جرم باید به نام شخص حکمی باشد. هرگاه شخص حقیقی (نمایندگان شخص حکمی)، جرم را به نام خود مرتکب شوند، هرچند در هنگام ایفای وظیفه نیز باشند، اشخاص حکمی در قبال آن مسئولیتی نخواهد داشت. البته ملاک مشخصی که بتوان با آن میان رفتاری که به نام شخص انجام می‌یابد و رفتاری که به نام شخص حکمی انجام می‌شود، تفکیک قائل شد، در قوانین وجود ندارد. پس این مورد را باید از عنصر روانی شخص مرتکب به دست آورد (ملک‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

انجام وظیفه «به‌نام» شخص حکمی؛ یعنی این‌که نماینده قانونی، عمل را رسماً و عملاً از طرف شخص حکمی انجام دهد نه از طرف خود. برای مثال مدیر شرکت در معامله‌ای که از طرف شرکت انجام می‌دهد، مرتکب فریب‌کاری از طرف معامله شود، ولی اگر به نام خود انجام دهد، مسئولیت جزایی شخص حکمی را در برنخواهد داشت.

۳-۲-۲. به حساب شخص حکمی

مسلم است که چه اشخاص حکمی و چه اشخاص حقیقی دست به ارتکاب جرم می‌زنند تا از رهگذر آن نفعی به دست آورند. هیچ خردمندی تن به پیامدهای عمل مجرمانه نمی‌دهد؛ مگر تصور کند از آن، نفعی عایدش می‌شود. کشورهای جهان معمولاً یکی از شرایط تحقق مسئولیت جزایی اشخاص حکمی را منفعتی می‌دانند که به حساب شخص حکمی انجام شده باشد (ظفرنژاد، ۱۳۹۴: ۱۲۹). با توجه به بیان که گذشت، این سوال پیش می‌آید که میان انجام عمل به حساب شخص حکمی و انجام عمل به نفع شخص حکمی چه تفاوتی وجود دارد. آیا هر دو یک معنی را می‌رساند و یا هر کدام معنی مجزای دارد؟ در پاسخ به این پرسش باید بیان داشت که «به حساب» یا «به نفع» هر کدام از یکدیگر مجزا هستند. انجام رفتار در جهت منافع اشخاص حکمی؛ یعنی این‌که نماینده او مثلاً معامله‌ای را با درنظر گرفتن منافع شخص حکمی انجام می‌دهد و هدف آن منفعت شخص حکمی است. این می‌تواند جنبه مادی و یا معنوی هم داشته باشند. همچنین یا قطعی یا احتمالی و یا مستقیم و غیرمستقیم نیز می‌تواند ظهور نماید. برای مثال، هنگامی که اداره‌کننده شرکت، به ضرر شرکت رقیب، اقدام به تبلیغات غیرواقعی و نشر اکاذیب می‌کند، شرکت، مرتکب جرم شده است.

بنابراین، اگر نماینده جرم ارتکابی را تنها برای به منفعت رسیدن خویش انجام دهد، تنها خود او مسئول شناخته خواهد شد و شخص حکمی به هیچ جرم ارتکابی، محکوم نمی‌شود. در جایی هم شاید جرم را در راستای منافع اقلیت اعضای شرکت انجام دهد نه اکثریت که در این صورت نیز جرم به شخص حکمی نخواهد بود و ضروری نیست که شرکت واقعاً نفع برده باشد؛ همین که در جهت منافع شرکت اقدام به جرم نموده باشد نیز کفایت می‌کند. چنان‌که مقنن افغانستانی در ماده ۷۷۲ قانون تجارت بیان داشته است: «اگر وکیل مبلغی را که

به حساب موکل گرفته، برای مقاصد معینه استعمال ننماید، طوری که از تاریخ گرفتن پول، مجبور به پرداخت تکت پولی است. همچنین مسئول جبران خسارت، عدم ایفای وکالت هم است. اگر حیله و خدعه به کار برده باشد، مورد تعقیبات جزائیه نیز قرار خواهد گرفت.» اگر پولی از حساب شخص حکمی گرفته می‌شود باید در جهت منافع خود آن استفاده شود و یا برعکس اگر منفعتی عاید شخص حکمی می‌شود باید به حساب شخص واریز گردد. پس دیده می‌شود که واریز کردن به حساب شخص حکمی، لزوماً منتهی به منفعت نیست. بنابراین، مقنن در کد جزای ۱۳۹۵ تحقق هر یک از این شرایط، وقوع جرم به نام و حساب یا در جهت منفعت شخص حکمی را برای شکل‌گیری مسئولیت کیفری شخص حکمی، کافی می‌داند.

۴- نتیجه‌گیری

مطابق آنچه در تحقیق حاضر گذشت، می‌توان به نتایج زیر دست یافت که شخص حکمی، متشکل از عده اشخاص حقیقی است که برای انجام فعالیت یا اهداف مشترک با یکدیگر متحد می‌گردند و گردهم جمع می‌شوند. این اشخاص (حکمی) به دو نوع (شخص حکمی عام و شخص حکمی خاص) تقسیم می‌شوند که دسته اول از مسئولیت کیفری معاف هستند و قابل پیگرد نیستند. اما دسته دوم (شخص حکمی خاص) که ناشی از اراده افراد خصوصی به شکل جمعیت‌ها، وقف، مؤسسه‌ها، شرکت‌های مدنی یا تجارتی به وجود می‌آیند و هدف از تشکیل آن‌ها برآورده شدن مقاصد مادی و یا انتفاعی است. طبق احکام قانون براساس منشور یا اساس‌نامه مربوط فعالیت می‌نماید، دارای مسئولیت کیفری هستند.

در حال حاضر با انکشاف نهادها، شخصیت‌های حکمی و جرایم مرتبط به آن‌ها، نظام کیفری افغانستان برای مسئول قراردادن آن‌ها از نظریه کارگر و کارفرما پیروی کرده است. بنابراین، در صورتی می‌توان ارتکاب جرم را به اشخاص حکمی منتسب کرد که شرایط ذیل وجود داشته باشند: ۱- جرم از سوی ممثلین، رؤسا، وکلا و مدیران آن‌ها اتفاق افتاده باشد؛ ۲- جرم به نام و یا نفع آن‌ها ارتکاب یافته باشد؛ ۳- باید ارتکاب فعل مجرمانه در جهت وظایف آن‌ها باشد که در قانون یا اساس‌نامه برای آنان معین شده است در غیر این صورت شخص حکمی سزاوار سرزنش نیست و نمی‌توان مسئولیت جزایی را برای آن‌ها بار کرد.

منابع

۱- تقی‌زاده، ابراهیم و سید احمدعلی هاشمی (۱۳۹۴)، حقوق شرکت‌های تجارتی، چ ۱، تهران، نشر خرسندی.

۲- جفعر لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، ترمینولوژی حقوق، بی‌جا، تهران، نشر راستاد.

۳- رسولی، محمد اشرف (۱۳۹۶)، حقوق جزای عمومی، چ ۳، نشر واژه.

۴- شام‌بیاتی، هوشنگ (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، نشر گنج.

۵- شریفی، محسن (۱۳۹۴)، مسئولیت کیفری اشخاص حکمی در حقوق ایران و انگلستان، چ ۱، تهران، نشر میزان.

۶- ظفرنژاد، محب‌الله (۱۳۹۴)، مسئولیت جزای اشخاص حکمی (در نظام حقوقی افغانستان و ایران) چ۱، کابل، نشر مقصودی.

۷- معزی، احمد امیر (۱۳۸۸)، نیابت در روابط تجاری و مدنی، چ ۱، تهران، نشر دادگستر.

۸- معین، محمد (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی معین، چ ۹، تهران، نشر امیرکبیر.

۹- مقصودی، مراد (۱۳۹۱)، حقوق مدنی۱ اشخاص و محجورین، چ ۲، تهران نشر خرسندی.

۱۰- ملک‌زاده، فهیمه (۱۳۸۹)، اصطلاحات تشریحی حقوق جزا (عمومی و اختصاصی)، تهران، نشر مجد.

۱۱- موسوی مجاب، سید درید (۱۳۸۸)، نقش اراده در مسئولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران، چ ۱، تهران، نشر بهنامی.

۱۲- قانون اجراآت جزایی افغانستان/ مصوب ۱۳۹۳.

۱۳- قانون تجارت افغانستان/ مصوب ۱۳۸۸.

۱۴- قانون جزای افغانستان/ مصوب ۱۳۵۵.

۱۵- قانون شرکت‌های تضامنی افغانستان/ مصوب ۱۳۵۵.

۱۶- قانون شرکت‌های محدودالمسئولیت/ مصوب ۱۳۹۶.

۱۷- قانون کار افغانستان/ مصوب ۱۳۸۵.

۱۸- قانون کد جزای افغانستان/ مصوب ۱۳۹۵.

۱۹- قانون مدنی افغانستان/ مصوب ۱۳۵۵.

Substantive Requirements for Establishing Criminal Liability of Legal Persons in Afghanistan's Legal System

Hussain Dad Kamran[1]
Hussain Sharefi Ziraksar[2]

Abstract:
The concept of legal persons and their criminal responsibility in the legal system of Afghanistan does not have a long historical background. It was only with the enactment of the Penal Code of 1976 and the Civil Code of Afghanistan in the same year that attention was paid to the issue of legal persons and their criminal liability. In the legal system, these persons are divided into two categories: general (such as companies, institutions, and government entities) and specific (such as private companies). In this research, using a descriptive-analytical method and relying on library resources, the authors seek to answer the fundamental question of whether legal persons bear criminal responsibility or not. If the answer is affirmative, under what conditions can such responsibility be attributed to them? The findings of the study indicate that, according to Afghan laws, general legal persons do not have criminal responsibility, and only specific legal persons are subject to this type of liability. Furthermore, the responsibility of these persons for crimes and damages incurred depends on whether their representatives, directors, attorneys, or other affiliated individuals have committed the offenses in the name or on behalf of the legal person and within the scope of their assigned duties.

Key Words: Legal persons, representative, criminal responsibility, director, attorney.

1 Ph.D. Candidate in Criminal Law and Criminology, Faculty Member at Khatam al-Nabiyeen University, Ghazni Branch. kamranlaw1@gmail.com

2 Ph.D. Candidate in Criminal Law and Criminology, Faculty Member, Faculty of Law and Political Sciences, Jami University of Herat. h.sharifi@abu.ac.ir